

تفسير أحمد

سورة الممتحنة

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورة «سورة الممتحنة»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره الممتحنة

سوره ممتحنة در مدینه منوره نازل شده و دارای سیزده آیه و در کوع می باشد.

وجه تسمیه:

نامگذاری این سوره به «ممتحنة» (به کسر حاء) به سبب اضافه مجازی فعل امتحان به سوی زن مهاجری است که بیان حال وی در آیه (10) خواهد آمد. یا «ممتحنة» (به کسر حاء) وصف سوره است. چنانکه در وصف سوره برائه، «فاضحه» یعنی سوره «رسواگر» آمده است. و «ممتحنة» (به فتح حاء) نیز خوانده شده است که بنابراین قرائت، فعل امتحان به سوی آن زنی اضافه حقیقی یافته که آیه (10) درباره وی نازل شده است و او ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط زن عبدالرحمن بن عوف (رض) بود.

علت نامگذاری:

«سورة الممتحنة» و «سورة الإمتحان»؛ نامگذاری این سوره به «ممتحنة» و «امتحان» به سبب آیه دهم آن است که درباره زنانی است که از مکه مکرمه به مدینه منوره پناهنده می شدند و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم دستور داد تا آن زنان را امتحان کنند.

محتوی و موضوعات:

سوره ممتحنة در حقیقت از دو بخش تشکیل می گردد:

بخش اول: از مسأله حبّ فی الله (یعنی این که من تو را فی سبیل الله و در راه خدا دوست دارم.) و بغض فی الله و نهی از طرح دوستی با مشرکان سخن می گوید، و مسلمانان را به الهام گرفتن از پیامبر با عظمت ابراهیم علیه السلام دعوت می کند، و تأکید می دارد که او را به عنوان سرمشق و نمونه خود قرار دهند و از او سرمشق بگیرند.

سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» می نویسد: این سوره با همان چیزی به پایان می رسد که سر آغاز این سوره بدان آغاز گردیده بود. آن چیز عبارت از نهی از دوستی و یاری با دشمنان خدا است، آن کسانی که خدا بر ایشان خشم گرفته است، چه از میان مشرکان و چه از میان یهودیان. تا تعیین وسیله جدائی و گسیختن و بریدن از هر لحاظ حاصل شود از همه خویشاوندیها و پیوستگیها و ارتباطها، و جز رابطه عقیده و جز خویشاوندی و پیوستگی ایمان، در میان نماند.

بخش دوم: پیرامون عدم مسترد کردن زنان مهاجر و آزمایش امتحان از آنها و احکام دیگری در این رابطه را مورد بحث قرار داده است.

قابل تذکر می دانم که: از میان یکصد و چهارده سوره ی قرآن کریم، در آغاز نه سوره به مسئله دشمن شناسی توجه شده است؛ که از آن جمله می توان به: (سوره های برائت، احزاب، محمد، ممتحنة، منافقون، معارج، بینه، کافرون و مسد.) اشاره بعمل آورد.

همچنان باید یاد آور شد که در قرآن عظیم الشأن، آیات دشمن شناسی بیش از آیات الاحکام است. یکصد و نود و یک مرتبه کلمه «ضَلَّ»، پانصد و بیست و یک مرتبه کلمه «کفر»، سی و هفت مرتبه کلمه «نفاق» و چهل و پنج مرتبه کلمه «صدّ» آمده است.

تعداد آیات، کلمات و حروف:

تعداد آیات این سوره به سیزده آیه می رسد، و تعداد کلمات آن به نه سیصد و چهل و هشت کلمه بالغ می گردد (البته با در نظر داشت اقوال علماء در تعداد آن) تعداد حروف این سوره به: هزار و پانصد و ده حرف می رسد (که با ذکر اقوال مختلف در عدد آن)

زمان نزول:

تاریخ نزول سوره ممتحنه قسمتی در سال ششم هجری پس از صلح حدیبیه و قسمتی در سال هشتم هجری است و بعد از سوره احزاب نازل شده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون میرانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می کنید از همه بهتر میدانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده. (۱)
«عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ» (دشمن و دشمن خویش)

کلمه «عدو» هم به يك نفر و هم به گروهی از اشخاص اطلاق می شود، ولی در اینجا هدف، گروه است؛ زیرا در مقابل آن، کلمه «أَوْلِيَاءَ» که جمع است، به کار رفته است.
خواننده محترم!

موضوع دشمن شناسی در دین مقدس اسلام از اهمیت والایی برخوردار است و از همین رو کلمه «عدو و اعداء» در قرآن عظیم الشأن بارها تکرار شده و آیات متعدد، چهره دشمنان اسلام و راه های مقابله با شیوه های نفوذ آنان را برای ما به خوبی تبیین نموده است. این تعلیمات قرآنی هم دشمنان ما را به ما می شناساند و هم شیوه های مبارزه با آنان را. قابل دقت و توجه می میدانم که به طور طبیعی، بدون بصیرت و هوشیاری و دشمن شناسی، انسان نمی توان بر توطئه های دشمنان خویش به پیروزی دست یابد.

قرآن عظیم الشان واحادیثی نبوی طوریکه گفتیم به دشمن شناسی و از جمله به معرفی دشمن درونی؛ توجه و اهتمام خاصی بعمل آورده است. زیرا اگر انسان دشمن خود را رودرروی خود ببیند، طبعاً از خود دفاع می‌کند و مواظب است تا کمترین ضربه را از ناحیه دشمن متحمل شود، اما دشمن پنهان و دشمن درونی بدترین دشمنان است، چرا که انسان از آن غافل می‌شود و از نقشه‌های او کمتر آگاهی می‌یابد. دشمن خانگی ضربات مهلک‌تری را به انسانها وارد می‌کند، لذا بر ماست ابتدا دشمن درون را شناخته و از نقشه‌های شوم آن آگاهی پیدا کنیم و پس از سرکوبی او با عزمی استوار بر دشمن بیرون کمر مقابله بسته کنیم. مهم‌ترین دشمنان درونی انسان، نفس انسان و شیطان هستند.

قرآن عظیم الشان در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن به مسلمانان نه تنها خبر می‌دهد، بلکه در قبال آن وظیفه مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

از جمله در مورد افکار و آرزوهای دشمن: می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (سوره مائده، 82). (قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.)

هكذا می‌فرماید: «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (سوره بقره، 105) (نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد).

و در (آیه 9 سوره قلم) می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.) و باز در (سوره آل عمران، آیه 118) می‌فرماید: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.) و می‌فرماید: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ ...» (نساء، 102). (آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَكُمْ»

در آیه فوق الله تعالی با یک خطاب اعجاز آمیز، زیبا و آموزنده به مؤمنان می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید.

تعریف واضح از دشمنان الله به کسانی خطاب است، که به الله تعالی کفر یا شرک ورزیده و به آنچه که در کتاب‌های او آمده است، ایمان نیاورده باشد.

یکی از اساسی‌ترین شرایط موفقیت یک شخص و یا یک جامعه در تمامی عرصه‌ها شناخت دشمن است و هر گاه انسان در صحنه زندگی دشمن خویش را شناخت و به دفع به موقع آنها پرداخت به موفقیت دست خواهد یافت.

قرآن عظیم الشان بیانگر آن است که حضرت آدم علیه‌السلام و حضرت حوا با شیطان و وسواس دشمنانه او روبرو شدند و شیطان در لباس دوست به جنگ مسجود ملائکه الله آمده و آنها را فریب داد. و خود را از گزند آنان در امان می‌داشت. یکی از مشکلات انسان امروز دشمن شناسی و تمرکز بر همه‌ی دسایس و وسواس اوست تا بتواند به مقابله با آنها برخیزد.

دشمن مؤمنان کسانی اند که با ایشان خیانت کرده، یا با ایشان جنگیده، یا دیگران را در جنگ علیه ایشان یاری و مساعدت می‌نمایند، مانند کفار مکه که در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم با تمام شدت و افراطیت علیه مسلمانان قرار گرفتند و آنان را به قتل رسانیده، مجبور به ترک دیار شان کردند و حتی مانع عبادت شان شدند.

وظیفه شخص مسلمان در برابر دشمن:

قرآن عظیم الشان فورمول های زیبا و دقیق را در باره وظیفه مسلمان در مورد دشمن شناسی چنین بیان فرموده است:

- بطور مثال در (آیه: 4 سوره منافقون) می فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ» (آنان دشمنند پس از آنان احتیاط کن).

همچنان قرآن عظیم الشان می فرماید: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال، 60). (آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید).

قرآن عظیم الشان، مسلمانان را به وحدت و اتفاق دستور داده و به آن فرا می خواند تا از تنازع و مشاجره های درونی خویش، جهت پیشگیری از سستی و زبونی و اضمحلال اقتدار و عظمتشان به طور صریح نهی می کند.

بنابر این مسلمانان با وجود اختلافات سلیقه ای و طبیعی و اختلاف در امور جزئی و فرعی، باید در برابر دشمنان بالفعل و بالقوه خود، در جهت حفظ و دفاع از دین و دسترس به اهداف اساسی و اصولی در ابعاد گوناگون، همسو و همفکر و هم مرام باشند و با تمام توان و برنامه های منسجم و همسو، از دین و دستاوردهای آن دفاع نمایند.

همچنان (در آیه 118 سوره آل عمران) می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خود (از غیر مسلمانان) محرم راز نگیرید (مردم دیگر را) که (ایشان) از رساندن هیچگونه ضرر و فساد انداختن در میان شما) کوتاهی نمی کنند، و دوست دارند که شما به هر رنج و مشقت گرفتار شوید، چون دشمنی از دهان ایشان ظاهر شده است، و آنچه (از دشمنی که) در سینه هایشان پوشیده می دارند بزرگتر است، البته آیات را برای شما بیان کردیم اگر (عقل و خرد دارید) باندیشید.

شان نزول آیه: 1

1068- بخاری و مسلم از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم من، زبیر و مقداد بن اسود را فرستاد و گفت: بروید تا که به روضه خاخ برسید و در آنجا زنی در حال سفر است که همراه خود نامه دارد، نامه را از او بگیرید و به نزد من بیاورید. روان شدیم تا به روضه خاخ رسیدیم. ناگاه در آنجا زنی را در حال سفر یافتیم و گفتیم: نامه را بیرون کن، گفت: من نامه ندارم، گفتیم: یا نامه را می دهی و یا تلاشی می شوی. نامه را از گیسوان بافته خود بیرون آورد و به ما داد. ما نامه را خدمت رسول الله آوردیم که حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه به عده ای از مشرکان مکه نوشته شده بود و آن ها را از برخی اقدامات نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آگاه می ساخت.

پیامبر گفت: ای حاطب این چیست؟

گفت: یا رسول الله! در مورد من به شتاب تصمیم نگیر، زیرا من در مجاورت قریش قرار دارم و از متن قبیله نیستم. تمام مهاجرانی که با تو هستند در مکه نزدیکان و خویشاوندانی دارند که به پشتیبانی آنها اموال و خانواده شان حمایت می شود. چون من ارتباط نژادی و خویشاوندی با آنها نداشتم ترجیح دادم که دست آوردی داشته باشم تا به سبب آن نزدیکان مرا حمایت کنند. این عمل را از بی دینی، ارتداد و رضایت به کفر

انجام نداده‌ام. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: راست می‌گویند. پس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ...» در آن مورد نازل شد.
(صحی است، بخاری 3007 و 4890، مسلم 2494، ابوداود 2650، ترمذی 3305، نسائی 605، ابن حبان 6499، بیهقی در «دلائل» 17 / 5، احمد 1 / 79. «تفسیر شوکانی» 2657 به تخریج محقق.)
بر نهی قابل یاد آوری است که: اکثریت مفسرین بدین باوراند که این آیه کریمه: قطعی و همه‌جانبه از موالات و دوستی با کفار دلالت می‌کند.

نظریات فقهای اسلام:

فقهای اسلامی دارایی نظریات ذیل در مورد داستان حاطب که در شأن نزول آیه مبارکه که همان جاسوسی برای کفار می باشد ارایه داشته اند :
مالکی‌ها بر آنند که جاسوس مسلمان کشته می‌شود اما جمهور فقها بر آنند که او کشته نمی‌شود بلکه امام او را بر حسب آنچه که مصلحت بداند، تعزیر کند؛ از قبیل زدن، به زندان افکندن و مانند این. و هردو گروه به داستان حاطب استدلال کرده‌اند زیرا مالکی‌ها گفته‌اند: اگر حاطب از اهل بدر نبود، پیامبر ص او را می‌کشت. گروه دوم می‌گویند: رسول خدا ص حاطب را به این دلیل نکشتند که او مسلمان بود.
همچنین در حدیث شریف به روایت علی س آمده است که فرمود: شخصی به‌نام فرات بن حیان را که برای مشرکان جاسوسی کرده بود، نزد رسول اکرم ص آوردند ایشان دستور دادند که او کشته شود. پس فریاد کشید: ای گروه انصار! آیا من کشته می‌شوم در حالی که گواهی می‌دهم به این‌که خدایی جز معبود یگانه نیست و این‌که محمد رسول خداست؟ آن گاه دستور دادند که آزادش کنند، سپس فرمودند: «إِنْ مِنْكُمْ مَنْ أَوْكَلَهُ إِلَى إِيْمَانِهِ، مِنْهُمْ فِرَاتُ بْنُ حَيَّانٍ: هَمَانَا مِنْكُمْ كَسَانِي هَسْتَنْدَ مِنْكُمْ أَنْ رَا بِه إِيْمَانُ شَانِ وَامِيْ كَذَارَم، كِهْ اَزْ اَنْ جَمْلَهْ اِسْتِ فِرَاتُ بْنُ حَيَّانٍ».
ملاحظه می‌کنیم که در آیه کریمه برای تحریم موالات با کفار پنج سبب ذکر شده است:

- 1- کفرشان به خدای سبحان و رسول وی.
- 2- بیرون راندن رسول اکرم ص و مؤمنان از دیار و اموالشان در مکه.
- 3- دشمنی و ستیز آن‌ها با مؤمنان.
- 4- کشتن مؤمنان و زدن و دشنام دادن آن‌ها.
- 5- حرص آنان بر کفر به محمد صلی الله علیه وسلم. (مواخذ: تفسیرانوار القرآن سوره مبارکه ممتحنه).

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾

اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنان سرسخت شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید. (۲)
«إِنْ يَتَّقَوْكُمْ»: اگر بر شما دست و قدرت یابند و یا هم بر شما کامیاب و پیروز و چیره شوند شما به آرامی نمی‌گزارند. در جمله: «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ» به ما می‌آموزند که: دشمنان به دنبال سلطه همه جانبه و کامل بر شما می‌باشند.

در جمله «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً» به ما می آموزند که؛ هوشیار و آگاه باشید که: خاموشی دشمن، نشانه‌ی دوستی او نیست بلکه این بدین معنی است که او تا هنوز فرصت ضربه زدن را نیافته است.

«يَبْسُطُوا»: می‌کشایند. مراد گشودن دست تعدی و ستمگری.

«يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» دشمن هم تهاجم نظامی دارد، و «وَأَلْسِنَتَهُمْ» و هم تهاجم فرهنگی، یقین کامل داشته باشید که: نه از ظلم عملی، زبانی، اقتصادی و سیاسی ... آنان در آمان نخواهند ماند. ریشه‌ی دست و زبان درازی‌های دشمن، خواسته‌های قلبی و درونی دشمن است. دشمنان، در دشمنی خویش با شما وحدت و هماهنگی کامل دارند، «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» هدف دشمن از وارد کردن ضربات نظامی و فرهنگی، اینست تا شما از مکتب عالی اسلام دست بردار شوید. همچنان به یاد داشته باشید، تا زمانی از شما دست بردار نخواهند شد و از شما راضی هم نخواهد شد، و تا زمانی زمینه‌های فشار را بر شما ادامه خواهد داد، تا شما وادار به اقرار به پروگرام‌ها مطروحه کافران و در نهایت اقرار به کفر نورزید، طوریکه در (در آیه 217 سوره بقره) می‌فرماید: «لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (و پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان بازگردانند).

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾

روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندان‌تان هرگز به شما سود نمی‌رسانند در آن روز الله در میان‌تان جدایی خواهد آورد و الله به آنچه می‌کنید بیناست. (۳)

«أَرْحَامٌ»: جمع رَحِم، خویشی و خویشاوندی. در اینجا کنایه از خویش و خویشاوند است.

«لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ»

هرگز خویشاوندان و فرزندان شما سودی وفایده‌ای به حالتان نخواهند داشت. این بدین معنا است که: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ» روز قیامت، الله تعالی در میان شما قضاوت و فیصله خواهد کرد.

روز قیامت شما را از یکدیگر جدا می‌کند و هر یکی جدا از دیگری خواهید بود و خویشاوندی‌ها و فرزندی‌ها در میان نخواهد بود.

زیرا عامل که شما را به یکدیگر مرتبط، و پیوند می‌داد، دیگر از بین رفته، و گسیخته و پاره گردیده است تنها عامل که از هم نه پاشیده و از بین هم نخواهد رفت همانا عامل عقیده است، و جز آن، چیزی در پیشگاه الله تعالی انسانها را به یکدیگر پیوند و ارتباط نمی‌دهد.

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

(الله می‌بیند هرکاری را که خواهید کرد.) در این هیچ جای شکی نیست که الله تعالی از کار ظاهر و از نیت پنهانی باخبر است که در پشت سرکار است و در دل و درون انسان جای دارد.

خواننده محترم!

از آنجاکه یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان، حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی

است، بنابر همین اصل که در آیه فوق با تمام صراحت اعلام داشت که: خانواده و خویشاوند کافر، در قیامت به درد شما نمی‌خورند، پس به خاطر آنها خود را به گناه اغشته نسازید.

در حدیث شریف به روایت انس (رض) آمده است: «شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: یا رسول الله! پدرم در کجاست؟ فرمودند: در دوزخ. پس چون پشت گردانید، آن حضرت صلی الله علیه وسلم او را فراخواندند و فرمودند: «إِن أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ». «پدر من و پدر تو هر دو در دوزخ‌اند». فهم این حدیث با تمام صراحت برای ما می‌رساند که: روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندانان هرگز به شما سود نمی‌رسانند.

در آیات بعدی برای تأیید و تأکید ترک موالات با کفار واقعه ای حضرت ابراهیم علیه السلام را ذکر نمود که کل اعضای خاندان او مشرک بودند و او از همه ی آنها نه تنها اعلام برائت و بیزارى نمود، بلکه اعلام عداوت نموده و نشان داد که تا وقتی شما بر خدای واحد لاشریک، ایمان نیاورید، و از شرک دست بردار نباشید، دیوار بغض و عداوت بین ما و شما حایل خواهد ماند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا اسْتَفْغِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾

مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، و وقتی به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای الله می‌پرستید بیزاریم، به شما کفر ورزیده‌ایم و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه ابدی است تا این که تنها به الله ایمان آورید، مگر سخن ابراهیم به پدرش که گفت: من برای تو [در صورتی که دست از دشمنی و کینه با حق برداری] آمرزش خواهم خواست و در برابر الله به سود تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگار! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت به سوی توست. (۴)

پدر ابراهیم دعوت پسر را رد کرد:

بعد از اینکه قوم ابراهیم علیه السلام در زمینه معبودهای باطلشان قانع نگشتند، به جدال و مقابله به حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، طوری که قرآن عظیم الشان در (ایات: 80 الی 82 سوره الأنعام) این داستان را بشرح ذیل ذکر می‌فرماید: «وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٨٠ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٨١ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ٨٢»

(و قومش ابراهیم با او مجادله کردند. گفت: (ابراهیم) آیا با من درباره (وحدانیت) الله مجادله می‌کنید؟ در حالیکه او مرا هدایت کرده است، و من از آنچه با او شریک می‌سازید بیمی ندارم، مگر این که پروردگارم (درباره من) چیزی بخواهد. و علم پروردگار من به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا یادآور نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید؟ ﴿81﴾ و چگونه از

آن چیزی که شریک (الله) ساخته اید بترسم، در حالیکه شما چیزهایی را که الله هیچ دلیلی در باره آنها نازل نکرده است می‌پرستید و بیمی به دل راه نمی‌دهید؟ (بگویید) که کدام یک از این دو گروه به ایمنی احق ترند، اگر می‌دانید؟
 آنانی که ایمان آورده‌اند و ایمان‌شان را به شرک آلوده نکرده‌اند، این گروه‌اند که از عذاب در امن‌اند و این گروه راه یاب‌اند.)
 با این حال در میان قوم ابراهیم علیه السلام شخصی وجود دارد که برای ابراهیم عزیز و محبوب است و آن پدرش آزر است.
 مؤرخین می‌نویسند که نام پدر ابراهیم، آزر نام داشت و او کافر بود، طوریکه پروردگار با عظمت در مورد می‌فرماید: «قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ اتَّخَذَ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره الانعام: 74). (و یادآور شو چون ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بت‌ها را معبود خود قرار می‌دهی؟ یقیناً من تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.)

ابراهیم علیه السلام به صورت اختصاصی به دعوت پدر خود می‌پردازد و با کلمه «يَا أَبَتِ» (ای پدرم!) با نهایت شفقت و مهربانی و حرمت به دعوت پدرش می‌پردازد، خداوند - می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا ۚ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ۚ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ۚ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ۚ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۚ» (سوره مريم: 41-45). (و یادآور شو در این کتاب ابراهیم را، بی‌گمان او بسیار راستگو و پیغمبر بود.)
 (42) وقتی که به پدر خود گفت: ای پدر جان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟ (43) ای پدر جان! البته از علم چیزی به من آمده که به تو نیامده است، لذا، از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت نمایم. (44) ای پدر جان! شیطان را پرستش مکن، به راستی که شیطان عصیانگر پروردگار مهربان است. (45) ای پدرم! من از این می‌ترسم که عذابی از جانب پروردگار مهربان به تو برسد و آنگاه دوست و همنشین شیطان باشی. ()
 امادر مقابل این بیان زیبا و مؤدبانه و دلسوزانه، پدرش اینگونه به او جواب می‌دهد که الله تعالی بیان می‌فرماید: «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجَمَنَّكَ وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا» (سوره مريم: 46). ((پدر ابراهیم) گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودان من روگردانی؟ اگر (از مخالفت و اعراض خود) باز نیایی حتماً تو را سنگسار خواهم کرد، و برو مدت دراز از من دور شو.)

بدین ترتیب حضرت ابراهیم علیه السلام به جدال با پدر ادامه نمی‌دهد و با جواب بد و ناشایست معارضه نمی‌کند، بلکه به پدر می‌گوید: «قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا، وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (سوره مريم: 47-48). (ابراهیم) گفت: سلام بر تو (با تو وداع می‌کنم)، به زودی از پروردگارم برایت آمرزش می‌خواهم، چون که او بر من مهربان است. (48) و (حالا) از شما و از آنچه به جز الله می‌پرستید، کناره گیری می‌کنم. و پروردگارم را (به دعا) می‌خوانم، امید است که در خواندن پروردگارم ناامید و ناکام نباشم.)
 «سَلِّمْ عَلَيْكَ»: سلام عليك یعنی؛ از طرف من در امانی و هیچ زیانی به تو نمی‌رسد،

برخی هم گفته‌اند: یعنی خداحافظ. و برخی هم گفته‌اند: سلام نیکی انسان و بردباری وی است. (ملاحظه شود سوره فرقان آیه 63 و نجوی، معالم التنزیل، 235/5).

خواننده محترم!

اگر در آیات متبرکه فوق نظر به اندازیم با وضاحت در خواهیم یافت که: در مکالمه حضرت ابراهیم علیه السلام که با قومش صورت گرفت و بخصوص مکالمه و شیوه دعوت که با پدراش صورت گرفت، از سبک و شیوه خاصی دعوتی استفاده بعمل آمده است که؛ که برای مبلغین و دعوت گرای ما درس عالی و رهنمودیک بشمار می رود:

- شیوه و سبک کار دعوتی حضرت ابراهیم علیه السلام همیشه با استدلال و منطق عالی توأم بود، و در راستای ابطال معبودهای آن‌ها با زبان منطق و مستدل به بیان حق شیوا می پرداخت.

- حضرت ابراهیم علیه السلام بی نهایت مؤدب و خیرخواهانه با مردم صحبت می کرد، صدای خویش از حد معمول بلند نمی کرد، و هدف خویش را با زبانی تیز و ناراحت کننده برای مردم بیان نمی کند، بلکه مهربانی در کلامش غوطه ور است و مخاطب، خیرخواهی او را خواسته و ناخواسته حس می کند.

- حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر تهدید و اذیت آنان جدال نمی کند، بلکه بلعکس آن به دعوت ادامه می دهد و حق برایش از دفاع از خود اولی تر است.

- حضرت ابراهیم علیه السلام صریح حق را بیان می کند، و در راستای بیان توحید برخلاف برخی از مسلمانان شرایط زمانی و مکانی را در نظر نمی گیرد و صریح و بدون هیچ تردید و مقدمه چینی حق را بیان میدارد و در برابر مُنکر آن و خصوصاً پدرش برائت و انکار خود را از آن‌ها و اعتقادات باطل بیان می کند، این نما دی راستین و شیوه‌ای صحیح از بیان حقیقت می باشد. (مواخذ: اهداف دعوتی داستان آدم، نوح و ابراهیم: تألیف: دکتر یونس یزدان پرست (حمل) 1395 شمسی، رجب 1437 هجری).

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَافْزِلْنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾

پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان و بر ما ببخشای! تو غالب باحکمت هستی. (۵)

« رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَافْزِلْنَا » جمله بی نهایت زیبا است که دین و سیاست در کنار هم قرار داده شده است، برائت از کفار، در کنار طلب مغفرت از الله دعای است که؛ هم رنگ سیاسی دارد و هم رنگ معنی. بناءً ما باید داستان خویش را به درگاه بلند نمایم، که هم توانمند است و هم حکیم.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾

به راستی برای شما در آنان سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید داشته باشد، و هر کس روگردان شود [بداند] که خداوند بی نیاز ستوده است. (۶)

عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾

امید است الله میان شما و کسانی از کافران که با آنان دشمنی داشتید [به وسیله اسلام آوردنشان] دوستی برقرار کند، والله تواناست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷) خواننده محترم!

الله تعالی میخواهد در این آیه مبارکه به این واقعیت اشاره بعمل آرد: مسلمانان که به خاطر قطع رابطه با خویشاوندان کافر احساس کمبود و خلاء عاطفی می‌کردند، پیام می‌دهد که در آینده این کمبود و خلاء، جبران خواهد شد و بسیاری از آنان به دین مقدس اسلام گرایش و تمایل پیدا خواهند کرد. در ضمن الله تعالی در جمله «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» به مسلمانان میرساند که: دگرگونی دلها و ایجاد مودت‌ها به دست الله تعالی است. «وَاللَّهُ قَدِيرٌ» و از این تبدیلی عداوت به مودت تعجب نکنید، باید متیقین باشیم که الله تعالی بر هر کاری قادر است. «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» همچنان نباید فراموش کرد که: بخشش الله تعالی برخاسته از رحمت اوست.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾

خداوند شما را از کسانی که با شما در [کار] دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. (۸)

شان نزول آیه 8:

1069- بخاری از أسماء دختر ابوبکر (رض) روایت کرده است: مادرم با اشتیاق تمام به دیدار من آمد. از نبی اکرم پرسیدم آیا با مادرم محبت و سلوک نیک کنم؟ پیامبر گفت: بله، پس خداوند متعال در آن باره آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ» را نازل کرد.

1070- احمد، بزار و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن زبیر (رض) روایت کرده اند: قتیلہ با هدایای فراوان نزد دخترش أسماء بنت ابوبکر صدیق آمد (ابوبکر صدیق در جاهلیت او را طلاق داده بود) اما اسماء نه هدایا را پذیرفت و نه او را به خانه خود راه داد. کسی را نزد عایشه (رض) فرستاد که از رسول الله در آن مورد سؤال نماید. ام المؤمنین جریان را به عرض رساند. پیامبر دستور داد که هدایای او را بپذیرد و خود را در خانه‌اش جای دهد. پس آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ» نازل شد.

« صحیح است بدون نزول آیه، ابن سعد در «طبقات» 8 / 198، احمد 4 / 4، طبرانی در «معجم کبیر» چنانچه در «مجمع الزوائد» 6750 آمده، حاکم 2 / 485، طبری 33952 و 33953 و واحدی در «اسباب نزول» 813 از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند. محقق می‌گوید: احادیثی که تنها مصعب روایت می‌کند حجت نیست نزول آیه را تنها او ذکر کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11411 می‌گوید: «[احمد و] بزار این حدیث را روایت کرده در این اسناد ابن حبان مصعب بن ثابت را ثقه و جماعتی ضعیف می‌شمارند.

باقی راوی‌های این راوی صحیح هستند» به «زاد المسیر» 1427 به تخریج محقق نگاه کنید.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

فقط الله شما را از دوستی با کسانی منع می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون کردن تان با یکدیگر پشتیبانی کرده اند و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است. (۹)

سید قطب در تفسیر آیه مبارکه در تفسیر خویش «فی ضلال القرآن» می‌نویسد: «اسلام دین صلح و صفا است. اسلام دین عقیده محبت و مودت است. نظام و سیستمی است که می‌خواهد سایه خود را بر سراسر جهان بیفکند، و برنامه خود را در جهان برپا و برجا گرداند، و مردمان را زیر بیرق واحدی الهی متحد سازد، طوریکه همه برادر و دوست و آشنا و دوستدار یکدیگر باشند. سدی و مانعی بر سر راه اسلام وجود ندارد و جلو آن را نمی‌گیرد مگر دشمنانگی دشمنان اسلام و مسلمین. کسانی که سر راه رهنمود کردن و پیام رساندن اسلام را بگیرند دشمن اسلام و مسلمین بشمار می‌آیند. ولی اگر کسانی با اسلام صلح و سازش کنند، اسلام خواهان دشمنی به آنان نیست و عملاً نمی‌خواهد به آنان کند.

اسلام حتی در حالت دشمنی با دشمنان، اسباب و وسائل مودت و محبت را در نهادها و درونها با شیوه پاک و با رفتار عادلانه باقی و برجای می‌گذارد، و انتظار روزی را می‌کشد که دشمنانش در آن قانع گردند و یقین پیداکنند که خیر و خوبی در این است زیر بیرق بالا و برافراشته اسلام جمع شوند زندگی خوش بختی داشته باشند.

اسلام از همچون روزی ناامید نیست، روزی که مردمان در آن راه راست را در پیش گیرند، و بدین موضع گیری راست و درست رو بکنند و پیش بروند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

ای مؤمنان، چون زنان مؤمن هجرت کرده به نزد شما آیند، آنان را بیازمایید- خداوند به ایمانشان داناتر است، پس اگر آنان را زنانی مؤمن دریافتید آنان را به کافران برنگردانید. نه اینان (زنان مؤمن) برای آنان (کافران) حلالند و نه آنان (کافران) برای اینان (زنان مؤمن) حلالند. و آنچه را [مردان کافر] انفاق کرده‌اند به آنان بدهید. و گناهی بر شما نیست که چون مهریه‌هایشان را به آنان بدهید آنان را به زنی بگیرید. و به عقد زنان کافر را محکم نگیرید و آنچه را انفاق کرده‌اید بطلبید و [کافران نیز] باید آنچه را انفاق کرده‌اند

بطلبند. این حکم الله است. که بین شما حکم می‌کند و الله دانای باحکمت است. (۱۰)
« الله أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ » در جمله مبارکه به تعریف و توضیح یک اصل پرداخته و آن اینست که ایمان حقیقی و اصلی به قلب تعلق دارد، که به جز الله کسی از آن آگاه نیست. البته می‌توان از اقرار زبان و قراین دیگر آن را اندازه گیری نمود و مسلمانان مأمور و مکلف به همین است.

شیوه امتحان زنان مهاجر:

« فَأَمْتَحِنُوهُنَّ » (آنان را بیازمایید و یا امتحان کنید :) از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که طریقه ی آنان بدین طریق بود که به هر زن مهاجر چنین قسم داده می‌شود که او در اثر بغض و نفرت از شوهر خویش نیامده است (ماجر نشده است)، و نیز با کسی در مدینه عشق و علاقه نداشته و نه بنابر غرض دنیوی دیگر آمده است ، بلکه او فقط به خاطر جستجوی رضای الله تعالی و رسول او آمده است ، وقتی او چنین قسمی یاد میکرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به او اجازه می‌داد تا در مدینه سکونت کند ، و به میزان آنچه از شوهر کافرش مهریه و چیز های دیگری که در یافت نموده ، به شوهرش پس داده می‌شد . (تفسیر قرطبی)

همچنان در جامع ترمذی از حضرت بی بی عایشه ی صدیقه حدیثی روایت است که امام ترمذی آن را حسن و صحیح گفته است ، و در آن ، صورت امتحان همان ذکر شده که تفصیلش در آیه بعدی می‌آید : **« إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ »** گویا طریقه ی امتحان مهاجر تازه وارد ، این بود که نسبت به اموری که در خصوص بیعت می‌آیند با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کند، و نیز بعید نیست که اولاً به وسیله ی آن کلمات اعتراف گرفته شود، که در روایت ابن عباس (رض) ذکر شده است ، و سپس به وسیله ی بیعت تکمیل گردد. والله اعلم .

« فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ » یعنی وقتی که به روش فوق الذکر از ایمان این زنان مهاجر ، امتحان گرفته و آنان را مؤمن یافتید ، بر گرداندن آنها به سوی کفار، جایز نیست.

ممانعت از مسترد کردن زنان مهاجر:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سال ششم هجری خواب می‌بیند که یکجاء با یاران کرام اش وارد مسجد الحرام شدند و کلیدهای کعبه را گرفته و خانه را طواف نمودند و عمره بجا آوردند و بعضی سرهایشان را تراشیدند و بعضی موهایشان را کوتاه کردند. پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم خوابش را برای اصحاب بازگو کرد و آنها هم خوشحال شدند و چنین پنداشتند که در همان سال وارد مکه خواهند شد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در همین سال به یارانش خبر داد که قصد عمره دارد و اصحابش نیز آماده سفر شدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم لباس‌هایش را شست و بر شترش به نام قصواء سوار شد. و ابن ام مکتوم با نمیله لیثی را بر مدینه گماشت و روز دوشنبه اول ذی القعدة سال ششم هجری به همراه ام سلمه و هزار و چهارصد و به روایتی هزار و پانصد نفر به سوی مکه مکرمه سفر تاریخی و تعیین کننده را که در تاریخ اسلامی بس مهم است، آغاز نمودند

مسلمانان در این سفر، هیچ سلاحی با خود حمل نمی کردند، جز شمشیرهایی که آنها در نیام بود و جزو توشه مسافر محسوب می شد و در آن زمان به همین شکل، رایج بود. قریشیان از عزم رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه شدند که با قوت بینظری می خواهند وارد مکه شوند و مراسم حج و عمره را بجا آورند. ناگفته نباید گذاشت شرایط و اوضاع جزیره العرب، تا حد زیادی به نفع مسلمانان تغییر نموده بود، نشانه های بزرگ پیروزی اسلام اندک اندک ظاهر می شد و حقوق مسلمانان رسمیت پیدا می کرد. مشرکین پذیرفتند که مسلمانان نیز حق عبادت کردن در مسجد الحرام را دارند؛ این در حالی بود که در شش سال گذشته، مشرکین، از ورود مسلمانان به سرزمین مکه جلوگیری کرده بودند. قریشیان غرض دفع این خطر تصمیم گرفتند که با مسلمانان معاهده قبل از ورود با مکه به امضا برسانند.

قرارداد صلح حدیبیه:

قریشیان، به مجرد اینکه مسلمانان به نزدیکی مکه مکره رسیدند، سهیل بن عمرو را برای بستن پیمان صلح به پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستادند. هیأت مشرکین به مسلمانان گفتند که هرگز اجازه نمی دهند که مسلمانان در این سال عمره به جای آورند تا عرب ها نگویند محمد به زور وارد مکه شده است. سهیل بن عمرو نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و چون پیامبر اسلام او را دید، گفت: کار برایتان آسان شد؛ وقتی که تصمیم صلح بگیرند، این مرد را می فرستند. سهیل آمد و مفصلاً صحبت نمود و سپس بر اصول و بندهای صلح به توافق رسیدند. و در نتیجه صلح حدیبیه را به امضا رسانیدند:

مواد صلحنامه حدیبیه عبارت بود از:

- 1- پیامبر صلی الله علیه وسلم امسال برگردد و وارد مکه نشود، ولی سال آینده مسلمانان می توانند به مکه بروند و سه شبانه روز در آنجا اقامت کنند و اجازه دارند سواری و اسلحه معمولی با خودشان بیاورند؛ اما شمشیرها باید در غلاف باشند و قریش حق هیچ گونه تعرضی به آنان را ندارد.
- 2- تا ده سال آتش بس بین طرفین برقرار باشد و مردم از هر دو گروه در امانند و هر دو گروه دست از جنگ بکشند.
- 3- هرکس بخواهد در عهد و پیمان محمد داخل شود، الحاق او رسمیت دارد و هرکس دوست داشته باشد در عهد و پیمان قریش داخل شود، الحاق او نیز رسمیت دارد؛ همچنین هر قبیله یا طایفه ای که به هر یک از این دو طرف بپیوندد، جزو آن طرف بشمار می آید و هرگونه تعرض و تجاوزی به چنین طایفه ای، تجاوز به طرف قرارداد بشمار می رود.
- 4- هرکس از قریش بدون اجازه به محمد بپیوندد، باید به قریش بازگردانیده شود و هرکس از یاران محمد به قریش پناه ببرد، قریشیان مجبور نیستند که او را باز گردانند. در این وخت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت علی کرم الله وجهه را فراخواند تا مواد صلح نامه را تحریر بدارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم مواد صلح نامه را املا می فرمود:

به حضرت علی گفت: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل گفت: به خدا نمی دانیم که رحمن کیست؟ بنویس «باسمک اللهم» پیامبر اسلام دستور داد که همین عبارت، نوشته شود و سپس املا فرمود: این، پیمان صلحی بین محمد رسول الله و... سهیل گفت: اگر می دانستیم که تو، رسول خدایی، راه تو را نمی بستیم و با تو نمی جنگیدیم؛

بنویس: محمد پسر عبدالله. پیامبر فرمود: «من، پیامبر خدایم؛ اگرچه شما ما را تکذیب کنید و به علی دستور داد که بنویسد: محمد بن عبدالله و لفظ رسول الله را پاک کند. اما علی (رض) قبول نکرد، پیامبر اسلام با دست خودش، آن را حذف کرد. پس از این نوشتن صلح نامه به پایان رسید.

خودداری پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم از بازگرداندن زنان مهاجر:

بعد از امضای صلح حدیبیه و با گذشت زمان اندکی تعدادی زیادی از زنان مکه مسلمان شدند و نزد رسول الله صلی علیه وسلم به مدینه رفتند. سرپرستان آن زن‌ها، درخواست کردند که مطابق صلحنامه حدیبیه، این زنان را بازگردانند. اما رسول الله صلی علیه وسلم، درخواست اهل مکه را رد کرد؛ زیرا در متن صلحنامه، چنین آمده بود: «هر مردی از ما که به سوی شما بیاید، هرچند بر دین شما باشد، باید او را به ما برگردانید» (صحیح بخاری (380/1)).

طبق این ماده، اصلاً زنان در پیمان صلح مطرح نبودند؛ خداوند متعال در همین مورد این آیه را نازل نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» (سوره الممتحنه: 10).

یعنی: «ای مؤمنان! هنگامی که زنان مؤمن، به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمایید؛ خداوند از ایمان آنان آگاه‌تر است تا شما) -هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران بازنگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند، آنچه را که همسران ایشان - به عنوان مهریه - خرج کرده‌اند بدانان مسترد دارید؛ گناهی بر شما نخواهد بود اگر چنین زنانی را به ازدواج خود درآورید و مهریه ایشان را بپردازید و همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید».

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز زنان مهاجر را با طرح شروط بیعت، می‌آزمود و اگر به شروط رسول الله صلی علیه وسلم اقرار می‌کردند، آن حضرت صلی الله علیه وسلم، آنان را می‌پذیرفت و آن‌ها را به کفار باز نمی‌گرداند. این نکته در آیه دوازدهم سوره ممتحنه بیان شده است.

همچنین بنابر این آیه مسلمانان، زنان کافرشان را طلاق دادند. چنانچه عمر (رض)، همزمان دو همسر مشرک را که از پیش داشت، طلاق داد؛ با یکی از آن دو، معاویه و با دیگری صفوان بن امیه ازدواج کرد. (مؤاخذ: سیرت رسول اکرم صلی علیه وسلم (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارک‌پوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی).

سایر روایات در شأن نزول آیه 10:

1071- ک: بخاری و مسلم از مسور و مروان بن حکم روایت کرده اند: وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیبیه با قریش قرار داد بست زنان مسلمان نزد رسول خدا آمدند. [از کفار بریدند و به مسلمانان پیوستند]. پس الله تعالی آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلَا

مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» نازل کرد. (صحیح است، بخاری 2711 و 1712 و 4180 و 4181 و «تفسیر شوکانی» 2663 به تخریج محقق.)

1072- ک: طبرانی با سند ضعیف از عبدالله بن ابواحمد روایت کرده است: ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط بعد از قرارداد حدیبیه هجرت کرد، برادران او عماره و ولید پسران عقبه نزد رسول الله آمدند و تقاضا کردند که ام کلثوم را به دیار مشرکان بفرستد. پس الله تعالی آیه امتحان را نازل و ارشاد فرمود که قرارداد حدیبیه در باره زن ها اجرا نمیشود. (چون نص مصالحه مربوط مردها می شد نه زن ها، و هم به خاطر این که زن ها نمی توانند بجنگند.) و برگردانیدن آن ها را به دیار مشرکان منع کرد. (طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11413 آمده روایت کرده است. هیثمی این را به سبب عبدالعزیز بن عمران ضعیف می داند. «تفسیر ابن کثیر» 6749 تخریج محقق.)

1073- ک: ابن ابوحاتم از یزید بن ابوحیب روایت کرده است: این آیه در باره امیمه دختر بشر همسر ابوحسان دحاحه نازل شده است.

1074- ک: واز مقاتل روایت کرده: بعد از انعقاد قرارداد صلح حدیبیه، سعیده زن صیفی بن راهب که صیفی از مشرکان مکه بود، هجرت کرد. مشرکان گفتند: این زن را تسلیم کن. بنابراین، آیه نازل شد.

1075- ک: ابن جریر از زهری روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوة حدیبیه با مشرکان مصالحه کرد، هرکس از دیار شرک به صف مسلمان ها بپیوندد او را به مشرکان برگرداند. هنوز حدیبیه را ترک نکرده بودیم که عده ای از زنان آن دیار به نزد رسول الله آمدند. پس این آیه نازل گردید. (طبری 33972 این مرسل است.)

1076- ک: ابن منیع از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عمر (رض) اسلام آورد و همسرش در حال شرک میان مشرکان باقی ماند. پس الله تعالی «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ» نازل شد. (احمد بن منیع چنانچه در «مطالب عالیّه» 3776 است روایت کرده است. در این اسناد کلبی متهم به کذب، ابوصالح ضعیف و اسناد جداً ضعیف است.)

آیا زن مسلمان هم مرتد شده و به مکه برگشتند؟

برخی از روایات که در تفسیر مفسرین آمده است مشعر این امر است که در این فاصله تنها یک زنی بنام «ام الحکم» دختر ابو سفیان که همسر عیاض بن غنم بود، مرتد شد و به مکه دوباره برگشت ولی او نیز در نهایت به اسلام دوباره بازگشت.

حضرت ابن عباس (رض) به طور کلی انحراف شش زن و اختلاط آنها با کفار را بیان فرموده است، که از آن جمله یکی هم: همین «ام الحکم بنت اُبی سفیان» است، و بقیه زنان دیگر ی بودند که به هنگام هجرت در مکه ماندند، و از قبل کافر بودند. وقتی که این ایه ی قرآنی نازل گردید که نکاح مسلمان و کافر را از میان برداشت، باز هم آنها اماده نشدند، مسلمان شوند، در نتیجه، آنها هم در جمع آن زنانی قرار گرفتند که مهریه شان باید از طرف کفار به شوهران مسلمان مسترد می شد، اما چون کفار از پرداخت آن، سر باز زدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم، آن را از مال غنیمت به مسلمانان پرداخت نمود. از این معلوم شد که ارتداد و برگشت از مدینه به مکه فقط برای یک زن «ام الحکم» اتفاق افتاد و بقیه ی پنج زن دیگر از قبل کافر بودند و به علت بر قرار ماندن حالت کفر شان، طبق این ایه از نکاح مسلمانان خارج شدند، بنابراین، آنها هم در شمار این

دسته از زنان قرار گرفتند، و آن زنی که مرتد شده به مکه رفته بود، بعداً مسلمان شد (قرطبی) یغوی به روایت ابن عباس (رض) نقل کرده است که آن پنج زن دیگر نیز بعداً مسلمان شدند. (مظهری)

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

و اگر کسی از همسرانتان [رهسپار] به سوی کافران از دستتان رفت، پس وقتی (کافران را) سزا دادید (واموالشان را به غنیمت گیرید) به آنان که همسرانشان [به سوی کفار] رفته باشند برابر آنچه انفاق کرده‌اند، بپردازید و از الله آن ذاتی بترسید که شما به او ایمان دارید.

(۱۱)

شان نزول آیه ۱۱:

1077- ک: ابن ابوحاتم از حسن (رض) روایت کرده است: ام حکم دختر ابوسفیان مرتد شد و با یک نفر ثقی از دواج کرد. در قریش هیچ زنی غیر از او مرتد نشده بود. در باره او «وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ» نازل شد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی را که با آن (از روی دروغ) فرزندی را به شوهرانشان نسبت دهند در میان نیاورند در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه زیرا خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲)

بیعت از ماده «بیع» در اصل به معنی دست دادن به هنگام قرار داد یک معامله است، و بعد ها به دست دادن برای پیمان اطاعت اطلاق شده است، و آن چنین بود که هر گاه کسی می‌خواست اعلام وفاداری به دیگری بعمل آرد، یا او را به رسمیت بشناسد و یا هم از فرمان اش اطاعت کند، با او بیعت می‌کرد.

بیعت کننده حاضر می‌شد گاه تا پای جان و گاه تا پای مال و فرزند در راه اطاعت او ایستاده گی کند، و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گرفت. مفسرین و تاریخ نویسان می نویسند که: بیعت از ابداعات مسلمانان نمی باشد، بلکه این رسم و رواج در بین مردم در بین اعراب قبل از اسلام نیز مروج بود. در آغاز اسلام زمانی که قبایل «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند با پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در عقبه بیعت کردند. در طول تاریخ حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم در فرصتهای مختلف با مسلمانان تجدید بیعت صورت گرفته است.

بیعت عقبه‌ی اول یا بیعت «نساء» :

در سال دوازدهم بعثت و در ایام حج، همین سال دوازده تن از مردم یثرب نزدی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند. از این دوازده تن، پنج تن از کسانی بودند که سال گذشته با پیامبر صلی الله علیه وسلم را ملاقات کرده بودند و با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمودند. این بیعت در تاریخ اسلام بنام به بیعت «نساء» مشهور است و مفاد این بیعت عبارتند از:

- 1 - یکتاپرستی و ترک شرک. «يُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَ بِاللهِ شَيْئًا» عین کلماتی است که در بیعت عمومی از مردان نیز آمده است.
- 2- اجتناب از دزدی. (قابل تذکر است، که برخی از زنان، به دزدی از اموال شوهر، معتاد می باشند، بنابر این، چنین ذکری بعمل آمد)
- 3 - پرهیز از زنا. (وقتی زنان از این امر قبیح منع شوند، نجات مردان از آن نیز آسان می گردد)
- 4 - اجتناب از کشتن فرزندان و پرهیز از آوردن فرزند از راه زنا. (عدم قتل اولاد در زمان جاهلیت در بین مردم مکه وجود داشت، و عادت داشتند که دختران خویش را زنده به گور می کردند، بناً از این عمل ضد انسانی منع شدند.)
- 5 - افترا و بهتان نبندند. «بَيْنَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلِهِمْ» یعنی در میان دست و پاهای خود بهتان نبندند، این بدان جهت ذکر گردید که در روز قیامت دست و پای انسان بر اعمال او، شهادت می دهند. که باید زنان از این بهتان زدن ها اجتناب کنند.
- 6 - اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم در کارهای نیک. «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» (در اینجا قید «معروف» یعنی کار خیر آمده است، با وجود اینکه که امکان ندارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برخلاف معروف، دستور و یا هدایت بدهد، ولی ذکر این مطلب بدین عنوان است تا عموم مسلمانان کاملاً بدانند که برخلاف حکم الله اطاعت از هیچ مخلوقی جایز نیست، حتی اطاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم هم مشروط به این است که معروف باشد.

بیعت عقبه‌ی دوم :

مسلمان شدن مردم یثرب در بیعت عقبه‌ی اول، افق تازه‌ای در ذهن مردم یثرب پدید آورده بود. بخصوص سعی و تلاش یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به نام «معصب بن عمیر» بسیار مؤثر واقع گردیده بود. مصعب به مکه مکرمه بازگشته بود تا مژده‌های پیروزی و موفقیت را به پیامبر صلی الله علیه وسلم برساند و خبر اسلام آوردن قبایل مختلف و قدرت و توانایی آنان را برای آن حضرت بازگوید. موقع حج سال سیزدهم بعثت که مردم یثرب طبق سنت و عادت، هر ساله روانه‌ی زیارت کعبه می‌شدند، هفتاد و دو مرد و سه زن به مکه رفتند تا دومین بیعت را با پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم تحقق بخشند. این گروه با یکدیگر می‌گفتند: تا کی رسول الله را بگذاریم تا در کوه‌های مکه نگران و ترسان بالا و پایین بروند. وقتی به مکه رسیدند چند دیدار پنهانی میان آنان و پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفت. زمانیکه قریش از این بیعت باخبر شدند، ملاقات علنی پیامبر اسلام با آنان بسیار دشوار

بود؛ بنابراین واسطه‌ی ارتباط، حضرت عباس، کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. قبل از سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم، حضرت عباس (رض) کاکای پیامبر اسلام چنین گفت:

ای قوم انصار! خوب می‌دانید که محمد صلی الله علیه وسلم در میان ما از چه مقام و منزلتی برخوردار است. ما تاکنون از او در برابر دشمنانش دفاع کرده‌ایم و در میان قوم و قبیله‌ی خودمان از او حمایت ورزیدیم، و هم اکنون نیز در شهر خودش و در میان قوم و قبیله‌اش از عزت و حمایت برخوردار است؛ در عین حال اصرار دارد تا به سوی شما مهاجرت کند و به شما بپیوندد.

اگر می‌دانید، نسبت به آنچه او را بدان دعوت کرده‌اید، وفادار هستید، و در برابر مخالفان از او حمایت می‌کنید، این شما و آن مسئولیتی که بر عهده خویش گرفته‌اید! اما اگر می‌خواهید پس از آنکه به سوی شما آمد، او را تسلیم کنید و تنها بگذارید، از همین حالا او را رها کنید. یکی از حاضران آن جلسه به نام «کعب» گفت: ای پیامبر اسلام شما سخن بگویید و هر وعده و پیمانی که می‌خواهید برای خود و خداوند از ما بگیرید. به این ترتیب بیعت آنان با پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت پذیرفت.

مفاد بیعت عقبه‌ی دوم:

- 1- پرستش خدای یکتا و روی بر تافتن از شرک به الله جل جلاله.
 - 2- گوش فرا دادن به دستورات پیامبر صلی الله علیه وسلم و اطاعت از او در همه حال؛ چه در هنگام مشغولیت و چه در هنگام فراغت.
 - 3- انفاق مال در همه حال؛ چه در هنگام تنگدستی و چه در هنگام بی‌نیازی.
 - 4- دوام و پایداری بر امر به معروف و نهی از منکر.
 - 5- دعوت به سوی خداوند (متعال) و نترسیدن از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای.
 - 6- یاری پیامبر صلی الله علیه وسلم و بازداشتن دشمن و دفاع از وی، همانند دفاع از خویشتن و همسر و فرزندان.
 - 7 - جنگ به همراه رسول الله با دشمنان هنگام ضرورت، کشتن بزرگان و سرشناسان کافر قوم خویش.
 - 8- تحمل و مقاومت در برابر مصیبت‌های مالی و جانی.
- بعد از این بیعت، پیامبر صلی الله علیه وسلم دوازده نفر را به عنوان «نقیب» انتخاب نمود که 9 نفر از خزرج و 3 نفر از اوس بودند. این دوازده نفر مسئولیت اجرا عهدنامه را بر عهده گرفتند.

ترتیب بیعت:

ترتیب «بیعت» به شکل بود که: بیعت کننده دست به دست بیعت شونده می‌داده و با زبان حال یا قال اعلام اطاعت و وفاداری خویش را اعلام میداشت. و دربرخی از اوقات درضمن بیعت شرائط و حدودی برای آن قائل می‌شد، طوری که در فوق هم یاد آور شدیم بطور مثال بیعت تا پای مال، تا سر حد جان، یا تا سر حد همه چیز حتی از دست دادن زن و فرزند.

و گاه بیعت تا سر حد عدم فرار، و گاه تا سرحد موت بود (اتفاقاً این هر دو معنی در مورد بیعت رضوان در تواریخ تذکر یافته است).

خواننده محترم !

طوری که یاد آور شدیم : بیعت از مهمترین و مؤثرترین شکل مشارکت سیاسی در صدر اسلام است و به معنای صرف در چوکات رأی دادن به پیامبری صلی الله علیه وسلم نه بود، بلکه فهم بیعت بالاتر از آن به معنای عمل کردن به فرامین و حمایت از شخص ایشان با جان و مال به حساب می رفت ، و اهمیت آن به قدری است که قرآن عظیم الشأن در (آیه 18 سوره فتح) در فهم عالی این بیعت می فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». (هر آنینه که الله از مؤمنان راضی شد، هنگامیکه زیر درخت با تو بیعت می کردند، پس آنچه را که در دل هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان سکون و آرامش نازل کرد و به آنان فتح نزدیک را پاداش داد).

وباز در آیه (10 سوره فتح) می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا». (البته کسانی که با تو بیعت می کردند جز این نیست که با الله بیعت می کردند. دست الله بالای دست های آنان است، پس هر کس پیمان شکنی کند پس به زبان خود پیمان شکنی می کند و هر کس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته است وفا کند، پس (الله) به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد).

حضور زنان در بیعت:

مهمترین نقطه که در بیعت های میتوان به آن توجه بعمل آورد، دادن حق برای زنان در بیعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم است. حتی در بیعت با زنان شرائط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند، شرائطی که هویت انسانی زن را زنده می کرد، و او را از اینکه تبدیل به متاع بی ارزش یا وسیله ای برای کامجویی مردان بوالهوس گردد نجات می داد. پیامبر اسلام نه تنها از مردان بیعت را می پذیرفت، از زنان نیز بیعت می پذیرفت، اما نه از طریق دست دادن، بلکه چنان که در تواریخ آمده، و شیوه این بعیت را سیرات نویسان گزارش داده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور می فرمود: ظرف بزرگی از آب حاضر کنند، او دست خود را در یک طرف ظرف فرو می برد، و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

گاه در ضمن «بیعت» انجام کار یا ترک کارهایی را شرط می کردند، همانگونه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بیعت با زنان بعد از فتح مکه شرائط را بیان داشت که: مشرک نشوند و آلوده به بی عفتی نگردند و دزدی نکنند و فرزندان خود را نکشند و امور دیگر. (که تفصیل آن در آیه 12 سوره ممتحنه آمده است.)

همچنان برخی مفسرین در مورد نوع و چگونگی بیعت رسول الله صلی الله علیه وسلم با زنان نوشته اند: که رسول الله صلی الله علیه وسلم از روی لباس با آنها بیعت می کرد. در حدیث شریف که از: عباده بن صامت (رض) روایت گردیده آمده است: «من در جمله کسانی بودم که در بیعت عقبه اول حاضر بودند و ما مجموعاً دوازده مرد بودیم پس با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مفاد همان بیعت زنان بیعت کردیم و این قبل از آن بود که جهاد مسلحانه فرض شود. بلی ! با ایشان بیعت کردیم بر این که چیزی را به الله تعالی شریک نیاوریم، دزدی نکنیم،

زنا نکنیم، فرزندان خویش را نکشیم، تهمت برنبدیم که آن را در میان دستها و پاها
خویش بر بسته باشیم و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در هیچ امر معروفی نافرمانی
نکنیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از پایان این بیعت فرمودند: اگر وفا کردید، برای
شما بهشت است».

خاطر نشان می‌شود که در آیه کریمه به ارکان نهی در دین که شش رکن است تصریح
شده است اما ارکان امر ذکر نشده است که آن‌ها نیز شش رکن ذیل است:
ادای کلمه شهادت، نماز، زکات، روزه، حج و غسل نمودن از جنابت. دلیل عدم ذکر
اوامر این است که نهی در همه زمان‌ها و همه احوال دائم و همیشگی است لذا تنبیه بر
امری که دائمی است، مؤکدتر و مهمتر است.
مفسران در بیان شأن نزول آیه کریمه گفته‌اند: این آیه در روز فتح مکه بعد از آن نازل
شد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از بیعت با مردان فارغ شدند.
ام المؤمنین حضرت بی بی عائشه (رض) در مورد شیوه بیعت رسول الله صلی الله علیه
وسلم می‌گوید: «بیعت رسول الله صلی الله علیه وسلم با زنان فقط با سخن گفتن بود و به
الله تعالی قسم که دست رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هرگز دست هیچ زنی را لمس
نکرد. و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم با زنان بیعت می‌کردند، می‌فرمودند: با شما
به سخن گفتن بیعت کردم».

همچنین در حدیث شریف به روایت امیمه بنت رقیه تمیمی (رض) آمده است که فرمود:
«... بعد از آن که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از ما این شروط را گرفتند، گفتیم: یا
رسول الله! آیا با ما مصافحه نمی‌کنید؟ فرمودند: من با زنان مصافحه نمی‌کنم بلکه سخن
گفتم با یک زن، سخن گفتیم با صد زن است».(مؤاخذ: سیرت رسول اکرم صلی الله
علیه وسلم (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارکپوری ترجمه: حامد
فیروزی محمد ابراهیم کیانی)

در کتاب (مدارک التنزیل و حقائق التأویل) تألیف دانشمند مشهور جهان اسلام عبد الله بن
احمد نسفی (متوفی 710 قمری) آمده است:

بعد از اینکه در (سال 630 میلادی برابر 20 رمضان سال هشتم هجری) فتح مکه
معظمه را الله تعالی نصیب مسلمانان گردانید، و حقیقت دین مقدس اسلام و دعوت رسول
الله صلی الله علیه وسلم برای شان به اثبات رسید و دریافتند که تنها راه موفقیت، اسلام
است و بس. بنابراین به حقانیت اسلام اذعان نمودند و برای بیعت با پیامبر صلی الله علیه
وسلم گرد آمدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به کوه صفا در مکه تشریف برد، و با مردم بیعت را آغاز نمود.
حضرت عمر بن خطاب (رض) کمی پایین‌تر از ایشان، از مردم بیعت می‌گرفت. مردم
با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند که در حد توان و استطاعت خود و تا آنجا
که می‌توانند، مطیع و حرف شنو باشند.

در مدارک التنزیل نسفی آمده است: بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیعت
مردان مکه، فراغت یافت، در حالیکه در کوه صفا تشریف داشت، و حضرت عمر
(رض) پایین‌تر از ایشان نشسته بود، حضرت عمر (رض) مطابق هدایت رسول الله
صلی الله علیه وسلم به گرفتن بیعت زنان آغاز کرد، و نیز گفته‌های رسول الله صلی
الله علیه وسلم را به زنان در وقت بیعت منتقل می‌کرد.

تا اینکه نوبت به هند بنت عتبه، و همسر ابوسفیان رسید، هند از ترس مسلمانان و بخصوص اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم او را نشناسد، خود را در چادری پوشانیده بود و حاضر به بیعت گردید.

هند، دختر عتبه بن ربیعہ بن عبدشمس، از جمله بزرگان قریش بود، مؤرخین می نویسند او از جمله زیباترین زنان قریش بشمار می رفت، زن زکی و هوشیار بود، هند « أَكَلَةُ الْأَكْبَادِ » یعنی هند جگرخوار در جنگ احد، غلامی به نام وحشی را مأمور ساخت تا حمزه بن عبد المطلب را به قتل برساند. بعد از اینکه حمزه بدست غلام وحشی بقتل رسید، هند، سینه و شکم حضرت حمزه را پاره کرد، و جگر او را به دندان گرفت و آن را با خود به مکه برد، و حتی در باره مُثْلُهُ کردن بدن حمزه، اُبیاتی را هم سرود:

هند در این روز در حالیکه تماماً پیچانده شده بود برای بیعت نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از شما بیعت می گیرم مبنی بر اینکه کسی را شریک الله قرار ندهید. حضرت عمر (رض) بر مبنای این شرط از زنان بیعت گرفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با شما بیعت می کنم که دزدی نکنید! هند گفت: ابوسفیان، مرد بخیلی است؛ اگر من از اموالش بدون اجازه بردارم، چگونه است؟ ابوسفیان گفت: آن چه برداشته ای، برایت حلال باشد. (می بخشم) پیامبر صلی الله علیه وسلم او را شناخت و تبسم کرد و گفت: باید هند باشی؟!

هند گفت: از گذشته ها درگذر! ای پیامبر، خداوند از شما درگذرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با شما بیعت می کنم که زنا نکنید. هند گفت: مگر زن آزاد زنا می کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر این که فرزندان را نکشید. باز هند گفت: فرزندان کوچکمان را پرورش دادیم؛ وقتی بزرگ شدند، شما آن ها را کشتید! چنانچه خودتان بهتر می دانید. وی، این را از آن جهت گفت که یکی از فرزندان به نام حنظله در جنگ بدر کشته شده بود. عمر (رض) چنان خندید که نزدیک بود به پشت بیفتد. پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز تبسم کرد و سپس فرمود: با شما بیعت می کنم که به کسی تهمت نزنید! هند گفت: به خدا که تهمت و بهتان، کار زشتی و بدی است؛ شما، ما را تنها به خیر و خوبی های اخلاق دستور می دهید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در کارهای خوب از پیامبر سرپیچی نکنید. هند گفت: به خدا ما این جا ننشسته ایم که در اندیشه نافرمانی شما باشیم.

مؤرخین می نویسند هند، بعد از اینکه از بیعت خلاص شد و بخانه باز گشت اولین کاریکه انجام داد بت اش شکستاند و در حین شکستاندن خطاب به آن نموده و می گفت:

ما، فریب تو را خورده بودیم!

(مؤاخذ : سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (ترجمه کتاب الریحق المختوم)
تألیف: صفی الرحمن مبارکپوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی : (حوت)
1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری)

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ
كَمَا يَيْسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾**

ای کسانی که ایمان آورده اید، با قومی که الله آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند، همانگونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس میباشند. (۱۳)

شان نزول آیه 13:

1078- ک: ابن منذر از طریق ابن اسحاق از محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عبدالله بن عمر و زید بن حارث، با مردانی از یهود دوستی داشتند. پس الله تعالی آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكَافِرُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» را نازل کرد. (اسناد این به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق ضعیف است)

چه کسانی نزد الله تعالی بخشیده نمی‌شوند؟

نباید فراموش کرد که: یکی از مهم‌ترین عوامل غضب الهی کفر است. یعنی پنهان کردن حقایقی که انسان نباید آن‌ها را مخفی کند.

دومین عاملی که سبب خشم الهی می‌شود و ما باید از آن دوری کنیم، دروغ بستن به الله و دروغ شمردن آیات الهی است. آیا مخاطب این سخن فقط مشرکان صدر اسلام هستند یا ممکن است در میان ما هم کسانی باشند که مخاطب این باشد و به خدا دروغ ببندند؟ یکی از آیاتی که نشان می‌دهد دروغ بستن به خدا چقدر خطرناک است، آیه 21 سوره مبارکه «انعام» است که می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»؛ چه کسی ظالم‌تر از آن است که به خدا دروغ می‌بندد یا آیات الهی را تکذیب می‌کند؛ بدانید که ستمکاران کامیاب نمی‌شوند. کسی که در زندگی ستم کند، به سعادت و خواسته‌های مادی و معنوی خود نمی‌رسد.

همچنان پروردگار با عظمت ما در (آیه 17 سوره مبارکه یونس) می‌فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ»؛ کسی که به الله افتراء می‌بندد، مجرم است و انسان‌های مجرم در زندگی کامیاب نیستند. همچنین در (آیه 32 سوره مبارکه زمر) می‌فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ»؛ پس کیست ستمگرت‌تر از آن کس که بر الله دروغ بست و [سخن] راست را، چون به سوی او آمد دروغ پنداشت آیا جای کافران در جهنم نیست؟

دروغ بستن به الله انکار توحید است. یکی از مصادیق روشن دروغ بستن به خدا شرک است؛ یعنی کسی که برای خدا شریک و هم‌تا قائل باشد. در جامعه چه کسانی برای خدا شریک قائل هستند؟ فقط مشرکان صدر اسلام به عنوان مشرک محسوب نمی‌شوند. دروغ شمردن آیات الهی انکار نبوت است. شرک، ظلم است. دروغ بستن به الله شرک است و شرک یک ظلم است، اما این چه ظلمی است و معنای ظلم چیست؟ عدل از نظر لغت یعنی هر چیزی را در جای خود نهادن و ظلم هم یعنی چیزی را جای خود قرار ندادن.

شرک ظلم است، اما ظلم اعتقادی است. عقیده به شریک و هم‌تا برای خدا اعتقاد به چیزی است که وجود ندارد.

لقمان، پسرش را موعظه می‌کرد و می‌گفت که مشرک نشو و برای خدا هم‌تا قائل نشو. شرک ظلم بزرگی است و این نوع شرک اعتقادی است.

الله تعالی (در آیه 6 سوره مبارکه فتح) می‌فرماید: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا». (و تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب دهد که به الله گمان بد دارند، بدیها و بلاها تنها بر ایشان است و الله بر آنان غضب کرده و آنان را لعنت کرده است و دوزخ را برایشان آماده ساخته است که دوزخ بد جایگاه است.)

شُرک موجب غضب الله جل جلاله است و آن قدر شرک در زندگی خطرناک است که قابل آمرزش نیست. سایر گناهان را ممکن است الله تعالی حتی بدون توبه هم بپذیرد. اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب کند گناهان صغیره اش را خدا می آمرزد ولیکن مشرک را الله تعالی نمی آمرزد مگر اینکه از شرک توبه کند.

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری